

تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا»

جهانشیر منصوری مقدم*

مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

علی اسمعیلی

دانش آموخته دوره روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۲۸ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۲/۱۲)

چکیده:

طی سال های ۱۳۸۷ - ۱۳۸۴ گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از «صلح مردم سالار اسلامی» به «اصول گرایی عدالت محور» تغییر کرد. از خصوصیات قابل توجه گفتمان جدید می توان به زیر سؤال بردن هنجارهای بین المللی، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب و به چالش کشیدن سیاست قدرت های بزرگ، بازبینی در سیاست های ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط و ضرورت تعامل با ملت ها و جنبش های عدالت خواه جهان اشاره کرد. این مقاله در چارچوب مدل پیوستگی «جیمز روزنا» به بررسی علل و عوامل این تغییر در دو سطح تحلیل محیط بین الملل و محیط داخلی می پردازد و بر آن است که در چارچوب این نظریه، عامل محیط بین الملل و عامل فرد (اندیشه ها و شخصیت محمود احمدی نژاد) بیشتر از سایر عوامل (نقش، حکومت و جامعه) نقش ایفا می کنند.

واژگان کلیدی:

جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، محمود احمدی نژاد، گفتمان اصول گرایی
عدالت محور

مقدمه

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۳۸۴ ه.ش. گفتمان «آرمان‌گرایی» مجدداً از «حاشیه» به «متن» سیاست خارجی ایران وارد شد. از خصوصیات قابل توجه این گفتمان می‌توان به زیر سؤال بردن هنجارهای بین‌المللی، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب بویژه دولت ایالات متحده آمریکا، به چالش کشیدن سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، بازبینی در سیاست‌های ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط، توازن حق و تکلیف و گسترش عدالت و معنویت در روابط بین‌الملل و ضرورت تعامل با ملت‌ها و جنبش‌های عدالت‌خواه جهان اشاره کرد (دهشیری، ۱۳۸۵، ۳۰). البته این گفتمان و رویکردهای منتسب به آن، در تمام دوره‌های سیاست خارجی ایران به اشکال مختلف حضور داشته است؛ اما فقط در دهه اول انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود و در دو دهه بعد به نوعی به حاشیه رانده شد.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چرا چنین گفتمانی بر سیاست خارجی ایران حاکم شد؟ به عبارت دیگر، اتخاذ گفتمان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» و تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران به سیاست «نگاه به شرق» و «سیاست نگاه به جنوب» در چارچوب کدام یک از نظریه‌های سیاست خارجی قابل تجزیه و تحلیل است؟

در این مقاله تلاش می‌شود تا این موضوع در نظریه پیوستگی «جیمز روزنا» مورد بررسی قرار بگیرد. فرضیه‌ای که در این مقاله دنبال می‌شود، این است که «اتخاذ گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور» و تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران به سیاست «نگاه به شرق» و «سیاست نگاه به جنوب»، با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا بیشتر قابل تجزیه و تحلیل است و در چارچوب این نظریه نیز عامل محیط بین‌الملل و عامل فرد (اندیشه‌ها و شخصیت محمود احمدی‌نژاد) بیشتر از سایر عوامل (نقش، حکومت و جامعه) نقش ایفا می‌کنند.

سازمان‌دهی مطلب به این گونه است که در ابتدا اهداف، اصول و راهبردهای سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه به رهیافت‌های نظری سیاست خارجی بویژه دیدگاه «جیمز روزنا» اشاره و در نهایت استدلال اصلی مقاله در چارچوب مدل «جیمز روزنا» مطرح می‌شود.

۱. گفتمان و رویکرد سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

برای شناسایی اهداف، اصول و راهبردهای سیاست خارجی دولت نهم، بهترین کار رجوع به منشور و یا برنامه کار دولت نهم است که در بندهای (۸-۲) منشور دولت، تحت عنوان

«راهکارهای سیاست خارجی و روابط بین‌الملل» به آن اشاره شده است. از مطالعه آن منشور می‌توان موارد زیر را استخراج کرد:

اهداف: اهداف سیاست خارجی ایران را می‌توان به دو دسته اهداف ملی و اهداف ایدئولوژیک تقسیم کرد:

الف. اهداف ملی: ۱. ارتقای نقش ایران در عرصه‌های جهانی؛ ۲. بسط توسعه تجاری، اقتصادی و منطقه‌ای ایران؛ ۳. اعتمادسازی جهانی؛ ۴. تنش زدایی و تهدیدزدایی. ب. اهداف ایدئولوژیک: ۱. تشکیل قطب جهان اسلام در نظام چند قطبی آینده؛ ۲. مبارزه با ناامنی، جنگ و تحقیر ملت‌ها؛ ۳. مقابله با یکجانبه‌گرایی؛ ۴. مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه جهانی؛ ۵. مبارزه با استعمار فرانو و با ترفندهای نظام سلطه جهانی. (رجوع شود به سایت اینترنتی www.persident.ir)

اصول: منظور از اصول، ملاک‌ها و معیارهایی است که راهنما و مبنای عمل مجریان و تصمیم‌گیرندگان است. اصول سیاست خارجی دولت نهم را شاید بتوان در سه اصل عدالت‌طلبی، صلح‌طلبی و مهرورزی خلاصه کرد. چنان که رییس‌جمهور در جایی سه عنصر عدالت‌خواهی، صلح‌طلبی و تهدیدزدایی را سه اصل مهم سیاست خارجی دولت نهم اعلام کرده است. همچنین وزیر امور خارجه وقت سه اصل عدالت‌خواهی، مهرورزی و خدمت‌رسانی را اصول مهم سیاست خارجی ایران اعلام کرده است (رنجبر، ۱۳۸۵، ۷).

راهبردها: جهت دستیابی به اهداف فوق، منشور دولت نهم پیگیری راهبردهای زیر را ضروری می‌داند: ۱. اتخاذ دیپلماسی فعال و مؤثر در سیاست خارجی؛ ۲. برقراری و تداوم روابط بین‌الملل بر اساس عزت، حکمت و مصلحت؛ ۳. تعامل سازنده و مؤثر با جهان امروز؛ ۴. پیگیری سیاست تنش‌زدایی و تهدیدزدایی؛ ۵. استفاده از فرصت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛ ۶. گسترش همکاری با کشورهای اسلامی؛ ۷. تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل؛ ۸. رعایت اولویت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (جهان اسلام، حوزه خلیج فارس، حوزه خزر و آسیای میانه، حوزه پاسیفیک، اروپا)؛ ۹. مبارزه همه‌جانبه با تروریسم؛ ۱۰. حرکت در جهت تبیین و مقابله با استعمار نو؛ ۱۱. مبارزه با ترفندهای نظام سلطه جهانی؛ ۱۲. گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیرمتعهد بر اساس منافع و مصالح نظام اسلامی (رجوع شود به سایت اینترنتی www.persident.ir).

در توضیح و تحلیل بیشتر مطالب فوق می‌توان اذعان کرد که بیشترین نوآوری و تغییراتی که در این برنامه مطرح شده، یکی مسلط شدن اهداف ایدئولوژیک بر منافع ملی و دیگری مقابله و مبارزه با نظام سلطه جهانی است که در چارچوب گفتمان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» قابل تجزیه و تحلیل است و به نوعی یادآور «گفتمان آرمان‌گرایی» سال‌های اول انقلاب

اسلامی است. در آن زمان، جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل موجود را نظامی ناعادلانه می‌دانست و در صدد تجدیدنظر در هنجارها، مقررات و نهادهای درون آن، دفاع از آرمان‌های اسلامی، ایجاد کانون‌های مقاومت در برابر هژمونی جهانی به منظور دگرگون ساختن پایه‌های قدرت‌های ظالم و روابط ظالمانه جهانی، استکبارستیزی و بیداری ملل مستضعف، بیداری ملل مسلمان جهان و همچنین انگاره «نه شرقی نه غربی» بود. در این دوره نیز جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل را نظام ناعادلانه می‌داند که مهم‌ترین وجه مشخصه آن یکجانبه‌گرایی، ناامنی، جنگ و تحقیر ملت‌ها است و دولت جمهوری اسلامی ایران باید با اتخاذ دیپلماسی فعال و بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و اتخاذ راهبردهایی چون عدالت، صلح و عزت، به مبارزه با این یکجانبه‌گرایی و ترفندهای نظام سلطه جهانی پرداخته و با بهره‌گیری از راهبرد تعامل سازنده با جهان، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و کشورهای غیرمتعهد، نظام بین‌الملل موجود را اصلاح، در غیر این صورت نابود سازد. تنها تفاوت عمده این دوره با دوره قبل تغییر انگاره «نه شرقی، نه غربی» به رویکرد «نگاه به شرق» و «نگاه به جنوب» است. بطور کلی، گفتمان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» که تکوین‌دهنده و قوام‌بخش هویت جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌هایی گوناگون را برای دولت ایران در عرصه بین‌المللی تعریف کرده است. نقش‌هایی چون دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز، عامل ضد سلطه، ضدامپریالیسم و صهیونیسم، استکبارستیز، سنگر انقلاب و جنبش‌های رهایی‌بخش، مدافع اسلام و تشیع، همیار در اتحاد و همگرایی جهان اسلام، مرکز جهان اسلام، دولت تجدیدنظرطلب، شالوده‌شکن، مستقل‌فعال و حامی جنبش‌های آزادیبخش. به تبع همین هویت، منافع و اهداف ملی ایران نیز بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف شده است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۷۹).

بنابراین، نوآوری و تغییر اساسی که در سیاست خارجی ایران صورت گرفته هم در بعد اهداف، آرمان‌ها و عرصه‌های گفتمانی و هم در عرصه عمل است به نوعی که می‌توان گفت در هر دو عرصه، رویکردهای مبارزه‌طلبانه و تهاجمی بر سیاست خارجی ایران حاکم شده است. اتخاذ و پی‌گیری راهبرد شالوده‌شکن در قبال نظام بین‌الملل، سیاست نگاه به شرق و جنوب، تلاش جهت تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و اسلامی، تلاش جهت تقویت همکاری با کشورهای رادیکال آمریکای لاتین، استفاده از سمبولیسم، حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و مظلومان و مستضعفان جهان نمونه‌هایی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۳). حال سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا چنین گفتمانی بر سیاست خارجی ایران حاکم شد؟ برای پاسخ به این سؤال ضروری است به رهیافت‌های نظری سیاست خارجی اشاره شود.

۲. چارچوب نظری تحلیل سیاست خارجی: نظریه پیوستگی «جیمز روزنا»

قدمت و سابقه مطالعه روابط بین دولت‌ها یا روابط بین‌الملل، معادل قدمت و سابقه خود دولت‌ها است. اما مطالعه سیاست خارجی یا تحلیل سیاست خارجی قدمت چندان ندارد و سابقه آن به بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. متأسفانه از آن زمان به بعد نیز یک چارچوب نظری مبتنی بر دانش تجربی مسلط قابل تعمیم و قابل کاربرد بطور فراملی در این رشته ظاهر نشده است (Hudson and Vore, 1995, 212). آنچه که در واقع تحت عنوان ادبیات نظری سیاست خارجی وجود دارد، به شدت تحت تأثیر نظریات روابط بین‌الملل، نظریات علوم سیاسی، دانش اجتماعی، روانشناسی و دانش‌های محیطی است که در هر کدام از این نظریات، بر بخشی از فرایند سیاست خارجی تکیه و تأکید می‌شود.

مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی، حاکی از آن است که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در درون سه رهیافت متدولوژیک کلان، خرد و مختلط (میانبرد) دسته‌بندی کرد:

۱-۲. **رهیافت کلان:** این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. نویسندگانی که در این سطح تحلیل قرار می‌گیرند بر مفاهیم، مفروضه‌ها و قضایای تجربیدی توجه داشته و بر تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌کنند. به عبارت دیگر، رفتار کشورها در صحنه خارجی تحت تأثیر ورودی‌هایی از نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که بطور جبری بر رفتار خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد. از این رو، کنشگران (دولت‌ها) نه تنها از نظر نوع کارکرد و رفتار خارجی، تفاوتی با یکدیگر ندارند، بلکه همگی در پی حفظ امنیت و پیشینه‌سازی قدرت می‌باشند. از این نظر، نظام‌های ارزشی و پویش‌های داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی‌شان نقشی ناچیز دارد (سیف زاده - الف، ۱۳۸۴، ۱۳۰). مهم‌ترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد، نظریه رئالیسم ساختاری کنث والتز است (Waltz, 1979, 81-82).

۲-۲. **رهیافت خرد:** نویسندگان این رهیافت بر تأثیر ساختار داخلی کشورها بر رفتار خارجی آنها تأکید می‌کنند. به اعتقاد آنها وجود تفاوت در رفتار کشورها حاکی از اهمیت ساختار داخلی است. از این منظر، عملکرد و رفتار خارجی کشورها از یک طرف، تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است. و از طرف دیگر، تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های بورکراتیک و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. به عبارت دیگر، نویسندگان این رهیافت، در پی گشودن جعبه سیاه دولت هستند. از مهم‌ترین نویسندگان این رهیافت می‌توان به هارولد و مارگارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، اچ دبلیو بروک، برتون ساپین، گراهام آلیسون و هالپرین اشاره کرد (Sprout, 1957; Alison and Halperin, 1972; Snyder, Bruck and Sapin, 1963).

۲-۳. **رهیافت مختلط یا میانبرد (ترکیب دو سطح تحلیل):** نویسندگان این رویکرد در پی استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هستند. از جمله نویسندگان این رویکرد می‌توان به «جیمز روزنا» اشاره کرد. وی با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه اتصال دو سطح تحلیل را فراهم آورد. به اعتقاد «روزنا» تحلیل‌گرانی شایسته وجود دارند که مجموعه‌ای وسیع از فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناسانه را کشف کرده‌اند که تأثیری قابل توجه (محدودیت‌ساز و توانمندساز) بر رفتار خارجی جوامع دارد (Rosenau, 1971, 96-97); اما معرفی فرایندهایی که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارند، تبیین نمی‌کند که چگونه و چرا و تحت چه شرایط خاص تأثیرات عملی دارند و تحت چه شرایطی تأثیری ندارند. شناسایی این که چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهند، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می‌شود. این مسأله‌ای است که به آن توجه لازم نشده است. بندرت کتاب و مقاله‌ای وجود دارد که از توصیف صرف فاکتورهای داخلی فراتر رفته و آنها را در فرایند تعامل جهت تبیین سیاست خارجی قرار دهد. حتی بسیار کمتر است آثاری که شامل مفروضه‌های صریح «اگر - پس» شود. یعنی اگر شکلی خاص از فاکتور داخلی باشد، پس نوعی خاص از رفتار خارجی ایجاد می‌شود (Rosenau, 1971, 98-99).

روزنا دلیل این امر را فقدان نظام فراگیر جامع از «تعمیم قابل آزمون» می‌داند که با جوامع به عنوان کنشگرانی رفتار کند که واکنش‌های بیرونی نشان می‌دهند. این حوزه مطالعاتی نه تنها فاقد چارچوب‌ها و رویکردهایی است که فراتر از جوامع خاص باشد و بتواند اهداف، ابزارها، توانمندی‌ها و منابع سیاست خارجی را مفهوم سازی کند، بلکه فاقد هرگونه طرحی است که بین آن اجزاء و رفتار خارجی در حالت علی، پیوند برقرار کند. به اعتقاد وی رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل است:

۱. فرد: نخستین مجموعه شامل خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان می‌شود. کسانی که تصمیم‌گیرنده هستند و سیاست‌ها را به اجرا در می‌آورند. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین فرد را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتار او را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند.
۲. نقش: مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی، از نقشی که تصمیم‌گیرنده اشغال می‌کند، ناشی می‌شود بدون توجه به این که اشغال‌کنندگان نقش چه خصوصیات شخصیتی دارند.

۳. **متغیرهای حکومتی:** به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کند که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود می‌سازد یا افزایش می‌دهد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی است.

۴. **متغیر جامعه:** به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده جامعه، میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمانها و سیاست‌های خارجی کشور مشارکت دارند.

۵. **متغیرهای محیطی:** شامل جنبه‌های غیرانسانی محیط خارجی جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کنند و تحت تأثیر قرار می‌دهند. واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک مهاجمان بالقوه، مثال‌هایی آشکار هستند از متغیرهای سیستمی که می‌توانند به تصمیمات و کنش‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی شکل دهند (Rosenau, 1971, 108-109).

هدف روزنا از پیش‌نظریه سیاست خارجی، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست؛ بلکه نشان دادن نقش هر کدام از این متغیرها در فرایند سیاست خارجی کشورهای بزرگ، کوچک، توسعه یافته، توسعه نیافته و جوامع با ساختار اجتماعی باز و بسته، رخنه‌پذیر و یا رخنه‌ناپذیر است. به عنوان مثال، وی اعتقاد دارد در جوامع بزرگ توسعه یافته به ترتیب متغیرهای نقش، جامعه، حکومت، نظام بین‌الملل و فرد تأثیر دارند اما در کشورهای کوچک توسعه نیافته، متغیرهای فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و جامعه تأثیرگذار هستند (Rosenau, 1971, 110). به عبارت دیگر، روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر واحد سیاسی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است و گزینه‌ها و دایره انتخاب تصمیم‌گیرندگان و فعالیت آنها تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشأت می‌گیرد (Rosenau, Davis and East, 1972, 146).

در ادامه با استفاده از چارچوب تئوریک جیمز روزنا، سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد تجزیه و تحلیل می‌شود. نویسنده بر این اعتقاد است که در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران از صلح مردم سالار اسلامی به اصول‌گرایی عدالت محور به ترتیب متغیرهای محیط بین‌الملل، فرد، حکومت، نقش و اجتماع تأثیرگذار بوده‌اند.

۳. عوامل تأثیرگذار بر تغییر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد

بطور کلی، محیط دو گونه تأثیر بر سیاست خارجی کشورها دارد: یکی تأثیر اولیه، منظور الزاماتی است که محیط بر سیاست خارجی کشورها تحمیل می‌کند. و دیگری تأثیر ثانویه که به شکل بازخورد نمایان می‌شود و به تداوم و یا تغییر سیاست خارجی منجر می‌شود. دولت جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و تحت تأثیر محیط داخلی و خارجی سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند که در دو مبحث زیر به آن اشاره می‌شود.

۳-۱. تأثیرات محیط بین‌الملل

شاید بتوان گفت که در دوره مورد مطالعه، محیط بین‌الملل نسبت به سایر عوامل تأثیری بسیار بیشتر بر تغییر سیاست خارجی ایران بر جای گذاشته است. برای بررسی این موضوع لازم است بطور بسیار مختصر به سیاست خارجی ایران در دو دوره قبل اشاره شود.

ج. ا. ایران به مدت شانزده سال (یعنی در دولت‌های هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی) سیاستی عمل‌گرا، صلح‌جو و مبتنی بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اتخاذ نمود. آن کشور در عرصه گفتمانی با ارسال پیام صلح و دوستی برای مردم جهان (بویژه مردم آمریکا) و تأکید بر تنش‌زدایی، صلح و دموکراسی، ندای گفتگوی تمدن‌ها را در محافل سیاسی و بین‌المللی طنین‌انداز کرد و در عرصه عمل با پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی و نظم بین‌الملل، تلاش جهت گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (بویژه در عرصه مبارزه با تروریسم و در حوزه‌های عراق و افغانستان) نشان داد که تغییراتی اساسی در رویه آن کشور پدید آمده است (برای مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع شود به: رضانی، ۱۳۸۱). علاوه بر این، در مه ۲۰۰۳/اردیبهشت ۱۳۸۲ مقامات عالی رتبه ایران، پیشنهادی به کاخ سفید ارائه دادند که برخی نام معامله بزرگ (Grand Bargain) بر آن گذاشته‌اند. در آن معامله، ایران به آمریکا پیشنهاد داد که به ثبات در عراق کمک کند، حماس و حزب‌الله را کنترل کرده، غنی‌سازی را متوقف و روابطش را با آمریکا عادی نماید. در مقابل، آمریکا تحریم‌های اقتصادی را لغو و ضمانت‌های امنیتی به تهران ارائه دهد که رژیم ایران را سرنگون نکند و دست از اعمال خصومت علیه نظام سیاسی ایران برداشته و نقش منطقه‌ای و بین‌المللی متناسب با جایگاه ایران را به رسمیت بشناسد (Kamrava, 2008, 10).

اما بازخوردی که ایران از محیط بین‌الملل دریافت کرد، بازخوردی مثبت و مناسب نبود. محیط بین‌الملل - به شدت تحت سیطره ایالات متحده آمریکا، متحدان اروپایی و تا حدودی آسیایی آن و برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که دولت ایالات متحده در آنها کنترلی

بیش از حد معمول اعمال می‌کند - نه تنها فضایی چندان جهت بازیگری متعارف منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران تخصیص نداد، بلکه رویه خصومت‌آمیز نسبت به ایران را تداوم بخشید. به عنوان مثال، در دوره ده ساله ۲۰۰۰ - ۱۹۹۰ م. با تصویب قوانینی نظیر داماتو و اعمال دکترین مهار دوگانه درصدد مهار و کنترل نقش منطقه‌ای ایران برآمد. این «نظام امنیت کنترلی» حتی در دوران دولت اصلاح‌گرای سید محمد خاتمی نیز بطور کامل اجرا شد و پیام صلح و دوستی ملت و دولت ایران، پاسخی درخور از جانب آمریکا دریافت نکرد.

بعد از وقوع رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نیز دولت و مردم ایران با دولت و مردم آمریکا ابراز همدردی کردند و در ادامه با اقدامات یکجانبه آمریکا در افغانستان و عراق همکاری ضمنی و در برخی مواقع، همکاری صریح به عمل آوردند. اما از جانب آمریکا که خیزش خود را برای هژمونی و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه امپراتورانه آغاز کرده بود، نرمشی ملاحظه نشد. آن کشور با اتخاذ دستورالعمل مبارزه با تروریسم و دولت‌های سرکش و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نام ایران را در فهرست دولت‌های سرکش قرار داد و از سیاست جنگ بازدارنده با ایران سخن گفت. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در نطق ژوئن ۲۰۰۲، دکترین خود را در مقابله با کشورهای سرکش این گونه بیان کرد: «سیاست جنگ بازدارنده در صورت تهدید آمریکا از سوی تروریست‌ها یا کشورهای سرکش، صورت می‌گیرد. حق دفاع از آمریکا، این اختیار را به رییس جمهور آمریکا می‌دهد تا علیه مهاجمان بالقوه احتمالی، پیش از آنکه آنها بتوانند اقدامی بکنند، دست به عملیات بازدارنده بزنند» (اگلداهل، ۱۳۸۵: ۶۴).

پیامد منطقی دکترین بوش برای نظام سیاسی بین‌الملل روشن بود: آن دولت‌هایی که مواضع و سیاست‌هایشان با منافع آمریکا خصمانه است و کسانی که به مقاومت در مقابل آمریکا ادامه می‌دهند، محتمل است که دستخوش تغییر رژیم شوند و دموکراسی بر جوامعشان تحمیل شود. عراق و افغانستان بعنوان نمونه‌های درخشان دکترین بوش معرفی شدند که در حال اجراست، بقیه خاورمیانه در وضعیتی دوستانه با ایالات متحده هستند و تنها اهداف باقیمانده منطقه‌ای دکترین بوش، سوریه و ایران هستند. تا آنجا که به ایران مربوط است آمریکا، ایران را بزرگ‌ترین تهدید برای خود پس از حمله عراق و نابودی توان نظامی این کشور می‌بیند (Kamrava, 2008, 3).

بنابراین، محیط بین‌الملل به محیطی تنش‌زا و تهدیدآمیز برای ایران تبدیل شد که در روی کار آمدن محمود احمدی نژاد و تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بی‌تأثیر نبوده است که در زیر به بخشی از آن تهدیدات اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. افزایش تهدیدات گفتمانی و رفتاری آمریکا علیه ایران در سطح نظام بین‌الملل

الف) قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای اهریمنی: اگر در اواخر دوره ریاست جمهوری کلینتون در سال ۲۰۰۰، ایالات متحده، ایران را کشوری که مایه نگرانی است، توصیف می‌کرد (Kamrava, 2008: 4)، جورج بوش آن را به بخشی از محور اهریمنی تبدیل کرد. معنای این سخن آن است که نرم شدن موضع منطقه‌ای ایران در سیاست خارجی، تأثیری در تعدیل مواضع آمریکا نسبت به ایران نداشته است. جورج بوش اعلام کرد «هر که با ما نیست، علیه ماست» و هر کس از تروریست‌ها حمایت کند و به آن پناه دهد با تروریست‌ها تفاوتی ندارد. به اعتقاد وی تروریسم دارای گستره‌ای جهانی است و از این پس خطر اصلی است و «حزب‌الله» یکی از این سازمان‌هاست که جمهوری اسلامی از آن حمایت می‌کند. (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۶). از نظر آمریکا ایران از بزرگ‌ترین حامیان تروریسم در سطح جهانی است و ریشه این موضع‌گیری آمریکا به حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و لبنانی بر می‌گردد (زهرانی، ۱۳۸۱: ۹۰؛ حسینی متین ۱۳۸۱: ۳۶۳). علاوه بر این، با حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و از بین رفتن یکی از اصلاح سه گانه محور اهریمنی، نئومحافظه‌کاران منتفذ در مراکز تحقیقاتی و دولتی آمریکا خواهان تکرار سناریوی عراق در ایران شدند و می‌گفتند رژیم ایران، تروریستی است که در جستجوی تسلیحات است و از این رو، باید از بین برود (kamrava, 2008: 5؛ Dack & Takeyh, 2007: 193). ولی با شروع شورش‌های گسترده، جنگ فرقه‌ای و مقاومت شدید و غیرقابل پیش‌بینی بر ضد آمریکائیان در عراق، تصمیم‌گیرندگان واشنگتن از اقدام نظامی علیه ایران منصرف شده و استراتژی جدید را در پیش گرفتند که از سال ۲۰۰۵ در حال اجرا است و سه قسمت دارد: قسمت اول، شامل ترویج و تشویق تغییر رژیم به شکل نرم از طریق اقدامات نافرمانی مدنی و مقاومت در کشور؛ قسمت دوم، انزوای اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی به منظور تضعیف منافع و نفوذ ایران در منطقه و در جهان؛ و قسمت سوم، اقدامات کمتر آشکار که از سوی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا با هدف قطع عملیات مالی دولت ایران در سرتاسر جهان هدایت و دنبال می‌شود. بطور کلی، هدف این استراتژی در نهایت فروپاشی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. آنچه این استراتژی را از استراتژی دولت‌های پیشین متمایز می‌سازد، میزان منابع دیپلماتیک و انرژی تخصیص داده شده بوسیله کاخ سفید و وزارت امور خارجه است (Kamrava, 2008). در این راستا در بهار ۲۰۰۵ (بهار ۸۴) کنگره آمریکا مصوبه‌ای به نام قانون «حمایت آزادی ایران» تصویب کرد که بر اساس آن، کاخ سفید در سال ۲۰۰۶ درخواست ۷۵ میلیون دلار بودجه کرد که کنگره با ۶۶ میلیون دلار موافقت کرد. در سال ۲۰۰۷ نیز درخواستی مشابه به تصویب کنگره رسید (Kamrava, 2008, 6; carpenter, 2006: 6).

ب) **رد پیشنهاد مه ۲۰۰۳ ایران از سوی آمریکا:** ایالات متحده آمریکا، پیشنهاد مه ۲۰۰۳ ایران را رد کرد (Kumrava,2008,10). در صورت صحت چنین امری، اگر به زمان ارائه پیشنهاد ایران به آمریکا نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که رد این پیشنهاد در فاصله تقریباً یک ماه پس از سقوط صدام حسین در آوریل ۲۰۰۳ و در چارچوب دکترین «حمله پیش‌گیرانه» جورج بوش بوده است. در آن مقطع، هدایت سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا نه در دست وزارت خارجه، بلکه در اختیار وزارت دفاع و نئومحافظه‌کاران تندرو به رهبری «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع بوده است و زمزمه تغییر رژیم در تهران به وضوح از سوی این افراد مطرح بود. در آن مقطع، آمریکا هنوز در باتلاق عراق فرو نرفته و تصورش این بود که بدنبال عراق، با حرکتی مشابه می‌توان حکومت تهران را نیز سرنگون کرد (Kamrava,2008,5). و با این برداشت، پیشنهاد ۲۰۰۳ مقامات ایران از سوی آمریکا رد شد.

پ) **متهم کردن ایران به تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳:** یک ماه پس از رد پیشنهاد ایران از سوی کاخ سفید، در ژوئن ۲۰۰۳، آمریکا پرونده هسته‌ای ایران را در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سازمان ملل (IAEA) امنیتی کرد. این اقدام آمریکا علیه ایران، سناریوی عراقیزه کردن ایران را در اذهان تداعی می‌کرد. به زعم دولت آمریکا، ایران به جد بدنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است. لذا سناریویی علیه دولت ایران ترتیب داده شد که آغاز آن به گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲/ژوئن ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر می‌گردد. در آن نشست، مدیر کل آژانس ضمن اعلام کوتاهی ایران در گزارش کردن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود، از ایران خواست پروتکل الحاقی ۲+۹۳ را امضاء کند. شورای حکام نیز در پایان آن نشست در ۲۸ خرداد، ایران را به علت اعلام نکردن برخی از فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای سرزنش کرد و از این کشور خواست پروتکل الحاقی را امضاء نماید. همچنین مقرر شد مدیرکل آژانس، گزارشی دیگر به نشست شهریور ماه ۱۳۸۲ شورای حکام ارائه دهد. شورا نیز پس از بحث و بررسی گزارش مدیرکل در نشست ۲۱ شهریور ۱۳۸۲، قطعنامه‌ای تصویب کرد و از ایران خواست کارهای زیر را انجام دهد: متوقف ساختن بی‌درنگ و کامل غنی‌سازی اورانیوم؛ امضای فوری پروتکل الحاقی ۲+۹۳؛ اعلام ریز برنامه هسته‌ای به آژانس. قطعنامه همچنین خواستار حل و فصل مسائل، حداکثر تا نهم آبان ۱۳۸۲ شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۲).

از آن پس جمهوری اسلامی ایران به منظور اعتمادسازی، شفاف‌سازی و خنثی‌کردن اتهامات بی‌پایه و اساس آمریکا که در قالب قطعنامه شهریور ۸۲ (سپتامبر ۲۰۰۳) آژانس جلوه‌گر شده بود، وارد گفتگو و مذاکره با تروئیکای اروپا گردید که ما حاصل آن سه توافق‌نامه

سعدآباد، بروکسل و پاریس بود. اما علی‌رغم انجام کلیه تعهدات از سوی ایران همچون تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و گسترش دامنه آن، امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن، موافقت با بازرسی‌های سرزده و بی‌شمار و فراتر از پروتکل الحاقی حتی از تاسیسات نظامی ایران و.....، طرف اروپایی نه تنها به تعهدات خود همچون دسترسی ایران به فن آوری‌های نوین، عادی‌سازی پرونده ایران در نشست ژوئن ۲۰۰۴ آژانس انرژی اتمی و عمل نکرد، بلکه با طولانی کردن مذاکرات، درصدد برآمد ایران را از داشتن چرخه سوخت که بر اساس پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای حق مسلم ایران به شمار می‌رفت، محروم کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۶۴-۵۷؛ قاسمی و بصیری، ۱۳۸۵). ضمن اینکه اتحادیه اروپا خود به یکی از طرفین دعوی تبدیل شد و به حمایت قاطعانه از امریکا برخاست (زهرانی، ۱۳۸۳: ۴۹۷ و Crosi, 2005). آنها همچنین با صدور بیانیه‌ای در ژوئن ۲۰۰۳، همکاری اقتصادی خود را با ایران به پیشرفت مثبت ایران در زمینه احترام به حقوق بشر، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و روند صلح خاورمیانه مشروط کردند.

۳-۱-۲. افزایش تهدیدات منطقه‌ای امریکا علیه ایران

به غیر از تهدیدات گفتمانی و رفتاری امریکا در سطح نظام بین‌الملل، آن کشور در سطح نظام منطقه‌ایی نیز اقداماتی جدی علیه ایران به انجام رساند تا ایران را از ایفای نقش متناسب با جایگاهش باز دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) حمله امریکا به افغانستان: پس از رویداد یازده سپتامبر، امریکا در چارچوب مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد. و رژیم طالبان را که از القاعده حمایت می‌کرد، سرنگون و حکومتی جدید و تحت نفوذ خود در این کشور بر سر کار آورد. اگر چه حمله امریکا به افغانستان یک دشمن ایدئولوژیک را از سر راه ایران برداشت ولی آن را با خطری به مراتب بزرگ‌تر مواجه ساخت و آن حضور ده‌ها هزار سرباز امریکا و ناتو در مرزهای شرقی ایران و تهدید امنیت ملی ایران بود.

ب) حمله امریکا به عراق: موفقیت امریکا در تغییر رژیم در افغانستان و دستورالعمل مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های سرکش که در استراتژی امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۰۲ بر آن تأکید شده و قرار دادن نام عراق در ردیف کشورهای محور اهریمنی در سخنان ژانویه ۲۰۰۲ جرج بوش و تبلیغات شدید و پردامنه پس از آن درباره سلاح‌های کشتار جمعی عراق، به وضوح مشخص کرد که عراق آماج بعدی تغییر رژیم است. این کار در مارس ۲۰۰۳ جامه عمل پوشید و رژیم صدام حسین سرنگون و عراق به اشغال نیروهای آمریکایی درآمد. از آن پس ایالات متحده در صدد زمینه‌سازی برای حضور طولانی مدت در این کشور برآمد. نکته مهم در باب حضور نیروهای آمریکایی در عراق، حمایت آنان

از سازمان مجاهدین خلق (گروه مخالف و مسلح نظامی جمهوری اسلامی)، علی‌رغم پیشینه سیاه این گروه در همکاری با رژیم صدام و قرار گرفتن نام آن در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا از سال ۱۹۹۷ به بعد است. این رویداد، مسئولان جمهوری اسلامی را به شدت نگران کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۷؛ شجاع، ۱۳۸۲؛ Nasr and Takhey, 2008).

ج) حضور گسترده ناوگان دریایی آمریکا و انگلیس در خلیج فارس: هر چند قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، ناوگان پنجم دریایی آمریکا به منظور نظارت بر جریان نفت و کشتیرانی در خلیج فارس و تنگه هرمز، در کشور بحرین مستقر شده بود؛ ولی پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳، بر حضور و شمار ناوها و کشتی‌های جنگی آمریکا و انگلیس در منطقه افزوده شده است.

د) تقویت ائتلاف ضد ایرانی در قفقاز: این ائتلاف که مرکب از کشورهای آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اسرائیل بود؛ از دهه ۱۹۹۰ با هدف کاهش نقش و نفوذ ایران در منطقه قفقاز و خاورمیانه تشکیل شد. آنچه در مورد این ائتلاف گفتنی است، می‌توان به همکاری‌های تنگاتنگ نظامی ترکیه، آذربایجان و اسرائیل، پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، پایگاه هوایی بزرگ آمریکا در جنوب شرق ترکیه، عضویت ترکیه در ناتو و سرانجام هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای و ضد ایرانی آنان با واشنگتن در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد اشاره کرد. آمریکا پس از یازده سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، در صدد افزایش نفوذ و حتی حضور مستقیم نظامی در منطقه قفقاز و از جمله آذربایجان به منظور تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر ایران بوده است.

ه) تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس: این ائتلاف که متشکل از شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس است و با هماهنگی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بر ضد ایران تشکیل شده بود، تا پیش از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به علت بهبود نسبی روابط سیاسی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، دچار ضعف و سستی شده بود. ولی با تحولات سال‌های ۲۰۰۳ به بعد در عراق که موجب روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه برای نخستین بار در تاریخ این کشور شد، موجب ناخرسندی شدید حکومت‌های سنی عرب منطقه فراهم آورد و بزرگ‌نمایی و خطرناک جلوه دادن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از سوی آمریکایی‌ها و ... سبب شد تا مجدداً روحی تازه در کالبد این ائتلاف نیمه‌جان دمیده شود (امامی، ۱۳۸۴: ۶۰۱؛ سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۸-۲۷۶).

و) تشکیل ائتلاف ضد ایرانی در خاورمیانه: این ائتلاف بدنبال تحولات منطقه‌ای سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، مثل حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه در

سال ۲۰۰۵، آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳ از سوی آمریکا، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه در تابستان ۲۰۰۶ و مطرح شدن خط هلال شیعی از سوی برخی مقامات عالی‌رتبه کشورهای مصر و اردن و دامن زدن آن از سوی رسانه‌های غربی به ویژه آمریکایی و... تشکیل شد. در این ائتلاف اندکی عجیب، کشورهای مصر، اردن، عربستان، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و به ویژه با برنامه هسته‌ای ایران به شدت مخالفت می‌کنند (Nasr&Takeyh;2008؛ مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۴ و شجاع، ۱۳۸۶).

مجموعه این عوامل سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر در محیط نامن بین‌المللی و منطقه‌ای قرار بگیرد. تهدیدها و افراطی بودن این محیط، ناکامی دولت‌های قبلی که به اتخاذ سیاست‌های نرم در سیاست خارجی شهرت داشتند، در حل و فصل مسایل و مشکلات امنیت ملی ایران و تهدیداتی که بطور هر روزه علیه ایران مطرح می‌شد، سبب به قدرت رسیدن مجدد جناح‌های رادیکال و افراطی در صحنه سیاسی ایران شد که این امر نیز به نوبه خود در بازگشت گفتمان آرمان‌گرایی تحت عنوان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» در سیاست خارجی بی‌تأثیر نبوده است.

۲-۲. تأثیرات محیط داخلی

روزنا اعتقاد دارد که علاوه بر محیط خارجی، محیط داخلی نیز که چهار عامل فرد، نقش، حکومت و جامعه را در بر می‌گیرد، بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد. وی اعتقاد دارد که در کشورهای توسعه نیافته، دو دسته از عوامل در سیاست خارجی کشور نقشی فزاینده دارند: فرد و نظام بین‌الملل. به نظر می‌رسد که این قاعده در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز صدق کند. نویسنده بر این باور است که عوامل داخلی به ترتیب زیر بر سیاست خارجی تأثیر دارند: فرد، حکومت، نقش و جامعه.

۳-۲-۱. فرد: پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ژوئن ۲۰۰۵ (تیر ۱۳۸۴) ایران، با طرح شعارها و برنامه‌هایی همچون مبارزه با فساد، برقراری عدالت و مدیریت علمی کارها در داخل (کلانتری، ۱۳۸۴: ۴) و قاطعیت و سازش‌ناپذیری در موضوع هسته‌ای در خارج، (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹۳) تأثیری زیاد در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران داشت. از دیدگاه وی، دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌شود و نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. این دیدگاه، به دولت و حکومت نوعی نگاه اخلاقی دارد و تأسیس جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام را در مرکز ثقل خود دارد. هویت جمهوری اسلامی ایران، حاصل برآیند عنصر «هویت اسلام»، «انقلاب اسلامی» و

«ایران» است و این عناصر اهمیت و اولویت بیشتر نسبت به «ایرانیت» در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. در دوره محمود احمدی نژاد، ماهیت و هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران معنا و مدلول منافع و اهداف ملی را نیز تعیین و تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، منافع و اهداف ملی بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۷، ۲۱۰-۲۰۹).

۲-۲-۳. حکومت: نظام سیاسی ایران نظامی ایدئولوژیک است که از ابتدای انقلاب اسلامی، با شعار نه شرقی و نه غربی ندای مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از ملل مستضعف را سر داده است. لذا هر فردی که در رأس ریاست جمهوری این کشور قرار می‌گیرد، باید پایبند ایدئولوژی نظام بوده و منافع مرتبط با اسلامیت نظام را محترم بدارد. اما همین نظام، نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نیز دارد که در مواقع ضروری به سیاست‌های کلی نظام پویایی و انعطاف لازم را می‌دهد. در شرایط امروزین نظام بین‌الملل که بازیگر اصلی آن سر ناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران داشته و حاضر به پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران نیست، دستگاه حکومتی ایران هم جهت با رییس جمهور احمدی نژاد به اتخاذ سیاست‌های آرمانی و افراطی در عرصه گفتگمانی و رفتارهای سخت در عرصه عملی روی آورده است.

۳-۲-۳. نقش: جایگاهی که محمود احمدی نژاد در اختیار دارد، بعد از رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. لذا برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات او در جهت دهی به سیاست خارجی ایران نقش اساسی دارد.

۴-۲-۳. جامعه: در جمهوری اسلامی ایران به علت فقدان عرصه عمومی قوی، نهادها و سازمان‌های مدنی تأثیرگذاری وجود ندارند که بتوانند در سیاست خارجی نقشی قابل توجه ایفا کنند. لذا در عرصه سیاست خارجی بیشتر دنباله‌رو سیاست‌های دولت هستند. بویژه دولتی که با تحرک اجتماعی فوق العاده و اتخاذ دیپلماسی عمومی، نوعی حمایت مردمی جهت پی‌گیری سیاست خارجی خود فراهم کرده است. بنابراین، با دقت در دگرگونی محیط داخلی تأثیرگذار در سیاست خارجی می‌توان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد را به عنوان مهم‌ترین عامل داخلی تأثیر گذار در جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ایران نام برد.

نتیجه

در این پژوهش با استفاده از نظریه پیوستگی «روزنا» به دگرگونی‌های محیطی داخلی و جهانی (ساختار نظام بین‌الملل پس از یازده سپتامبر)، در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد پرداختیم. نتیجه‌ای که از این بحث

حاصل می‌شود، آن است که حکومت جمهوری اسلامی ایران در دوره دولت نهم، با توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تحت تأثیر بازیگری ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان به منظور خنثی کردن استراتژی فروپاشی رژیم ایران که در دستور کار دولت آمریکا قرار داشت، به تجدید نظر در سیاست خارجی ایران روی آوردند. به عبارت دیگر، با نگاهی به تغییر و تحولات پیش گفته، می‌توان پی برد که سیاست‌گذاران ایران در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) احساس کردند کشور از هر سو در محاصره آمریکا، متحدان و دوستانش قرار گرفته و اتحادیه اروپا که در آزمون هسته‌ای و مذاکرات تجاری، غیرقابل اعتماد بودنش به اثبات رسیده بود، به منظور رهایی از این انزوای سیاسی، اقتصادی و نظامی باید دوستان و متحدانی در شرق و جنوب پیدا کند. زیرا این کشورها در همکاری‌های اقتصادی خود با ایران شروطی مثل حقوق بشر، صلح اعراب و اسرائیل، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و ... را دخالت نمی‌دهند و بر اساس اصل «بده و بستان» اقتصادی حاضر به همکاری با ایران هستند. بنابراین، تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دولت نهم در این چارچوب قابل تفسیر است. اما در مورد این استراتژی نکاتی چند قابل ذکر است:

۱. تجربه بیش از دو دهه به ویژه پس از رویداد یازده سپتامبر و حاکم شدن نظام تک‌قطبی و اتخاذ سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه از سوی ایالت متحده نشان داده است که هیچ شریکی در میان قدرت‌های درجه دوم نظیر روسیه، چین، ژاپن و هند حاضر نخواهند بود در وضعیت حاضر «شریک استراتژیک» جمهوری اسلامی ایران باشند (سیف زاده - ب، ۲۵۳:۱۳۸۴، موسوی‌نیا، ۴:۱۳۸۷-۳۳)؛

۲. مسأله دیگر، توهم استفاده از وزن روسیه، چین و هند در مقابل آمریکا و اصولاً این تصور است که این سه کشور می‌توانند دوستان خوبی برای ایران در مقابل آمریکا باشند. در حالی که تجربه تاریخی چیزی دیگر نشان می‌دهد؛

۳. ایران نمی‌تواند اختلاف و تفاوت دیدگاه میان بازیگران اروپایی و غیراروپایی و آمریکا را به عنوان عاملی بیش از حد برجسته در بازیگری خود وارد کند. تردیدی نیست که بین دیدگاه‌های اروپا، روسیه، چین و ژاپن با دیدگاه‌ها و رفتارهای آمریکا تفاوت وجود دارد؛ اما این بدین معنا نیست که آنها حاضرند در ائتلاف و اتحادی ضدآمریکایی شرکت داشته باشند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. امامی، محمدعلی (۱۳۸۴). «تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس». فصلنامه سیاست خارجی. سال نوزدهم: ۵۷۷-۶۰۹.
۲. انگلداهل، ویلیام (۱۳۸۵). «کابوس ژئوپولیتیک». ترجمه اردلان متین. ماهنامه همشهری دیپلماتیک. سال اول. شماره ۳: ۶۴-۶۵.
۳. بصیری، محمدعلی و مصطفی قاسمی (۱۳۸۵). «مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال بیستم. ش ۲۲۶-۲۲۵: ۱۲۰-۱۰۴.
۴. ثقی عامری، ناصر و افسانه واحدی (۱۳۸۷). ایران و سیاست نگاه به شرق. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۵. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی. تهران: آوای نور.
۶. حسینی متین، مهدی، (۱۳۸۱)، «روندهای سیاسی داخلی و بین‌المللی تأثیر گذار بر سیاست خارجی در مورد عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲: صص ۳۸۱-۳۵۳.
۷. دهشیری، (۱۳۸۵). «سیاست خارجی دولت نهم». همشهری دیپلماتیک. نیمه مرداد.
۸. دهقانی، سید جلال (۱۳۸۴). تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات مؤسسه ایران.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «گفتمان اصول گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت محمود احمدی نژاد». دو فصلنامه دانش سیاسی. شماره ۵.
۱۰. دهقانی، جلال (۱۳۸۴). «گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال نوزدهم. ش ۲۱۱-۲۱۲: ۷۲-۵۲.
۱۱. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۶). چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه علیرضا طیب. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.
۱۲. رنجبر، مقصود (۱۳۸۵). «ارزیابی سیاست خارجی دولت نهم» گزارش راهبردی به شماره: ۱-۱-۱-۲۵۳-۱۳۸۵. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. زهرانی، مصطفی (۱۳۸۱). «از کشورهای یاغی تا محور اهریمنی، مهار تا حمله پیشگیرانه». فصلنامه سیاست خارجی. شماره پانزدهم. شماره بهار: ۱۰۱-۶۹.
۱۴. زهرانی، مصطفی (۱۳۸۳). «انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی. سال هجدهم. شماره ۳: ۴۷۷-۵۲۳.
۱۵. سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۶). سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه های نظری و عملی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۶. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴) - الف. مبانی و مدل های تصمیم گیری در سیاست خارجی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
۱۷. سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴) - ب. سیاست خارجی ایران. تهران: نشر میزان.

۱۸. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال بیست و یکم. ش ۲۴۰-۲۳۹: ۴۰-۵۴.
۱۹. فلاحی، سارا (۱۳۸۶). «بررسی مقایسه دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد». پژوهش نامه علوم سیاسی. ش ۶: ۷۹-۱۱۱.
۲۰. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد». راهبرد یاس. شماره ۱۴: ۲۳۰-۲۰۹.
۲۱. کلانتری، احمد (۱۳۸۴). «انتخابات شگفت انگیز و گیج کننده». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال نوزدهم. ش ۲۱۴-۲۱۳: ۴-۱۶.
۲۲. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۵). «جهان ژئوپولیتیک در سه سال گذشته». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال بیست و یکم. شماره ۲۳۲-۲۳۱: ۴-۱۸.
۲۳. موسوی نیا، رضا (۱۳۸۷). «دل بستن به نیروی سوم، راهبردی بی سرانجام در روابط خارجی ایران». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال بیست و دوم. ش ۲۵۰-۲۴۹: ۱۸-۳۶.

ب. خارجی:

1. Alison, Graham and Morton Halperin (1972). **Bureacrtic Politics: A Paradigm and some Policy Implication**. World Politics . 24: 40-79.
2. Carpenter, Ted Galen (2006). "Iran's Nuclear program America's Policy options" **The policy Analysis**. No 578. September 20: 1-19.
3. Crosi, Jerom R (2005). **Atomic Iran: How Terrorist Regime Bought The Bomb and American Politicians**. Na sahvaille Tennessee: WND Books.
4. Duck, Coline; Takeyh Ray (2007). "Iran's Nuclear Challenge". **Politcat science Quarterly**. Vol 122. No 2: 189-205.
5. Hudson, Valerie and Christopher S. Vore (1995). "Foreign Policy Analysis Yesterday Today and Tomorrow". **Mershon International Studies Review**. 39(2): 209-238.
6. Kamrava, Mehran (2008). "The united states and Iran: A Dangerous but Contained Rivalary". **Policy Brief**. No 9: 1-15.
7. Nasr, Vali; Takeyh Ray (2008). "The Costs of Containing Iran". **foragn Affairs**. January/February. at : www.foreignaffaris.org.2008/01/05.
8. Rosenau, James N. (1971). **The Scientific Study of Foreign Policy**. New York: The Free Press.
9. Rosenau, James N. , United Davis and Maurice East (1972). **The Analysis of International Politics**. New York: The Free Press.
10. Rosenau, James N. (1996). "Powerful Tendencies, Startling Discrepancies and Elusive Dynamic: The Challenge of Studying World Politics in a Turbulent Era". **Australian Journal of International Affairs**. 50(1): 23-30
11. Snyder, Richard C. , H. W. Bruck and Burton Sapin. Ed. (1963). **Foreign Policy Decision - Making: An Approach to the Study of international Politics**. Glencoe, IL: the Free Press.
12. Sprout, Harold and Margaret Sprout (1957). " Environmental Factors in Study of International Politics". **The Journal of Conflict Resolution**. 1 (4): 309-328.
13. Waltz, Kennet N. (1979). **Theory of International Politics**. massachusetts : addison wesley publishing co.